

بازتاب مسائل سیاسی حزب دمکرات در رمان سوران سرد

حمیدرضایی، دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

Faanid2003@yahoo.com

معصومه میرزایی تشنیزی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

Dm.mirzaei7@gmail.com

چکیده

ادبیات داستانی به ویژه رمان، به شدت تحت تأثیر تحولات سیاسی تاریخ معاصر قرار گرفته است. بسیاری از نویسندگان معاصر، در آثار خود به رویدادها و جریان های سیاسی عصرخویش پرداخته اند. مسائل سیاسی به ویژه اقدامات حزب دمکرات در جنگ تحمیلی؛ در رمان سوران سرد نقش کلیدی ایفا کرده اند. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل حوادث جنگ تحمیلی و اقدامات حزب دمکرات در رمان سوران سرد است. اصلی ترین مسأله ای که در این رمان به آن پرداخته شده، اقدامات تروریستی حزب دمکرات کردستان به پشتیبانی حزب بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی است. از دیگر مسائل سیاسی در طول جنگ؛ جاسوسی حزب دمکرات و کومله برای حزب بعث عراق، قاچاق اسلحه و مهمات از ترکیه و عراق به کردستان و بمباران شهرها توسط رژیم عراق است که اهمی در این رمان به شرح و توصیف آن ها پرداخته است. هدف حزب دمکرات از انجام این اقدامات، تجزیه طلبی و خودمختاری کردستان بوده است. در رمان سوران سرد، به خودمختاری کردستان توسط حزب دمکرات نیز اشاره شده است.

واژگان کلیدی: رمان، سوران سرد، حوادث سیاسی، جنگ تحمیلی، حزب دمکرات کردستان

مقدمه

ادبیات همیشه وابسته و متأثر از محیط، جامعه و تحولات آن بوده است. از جمله افکاری که در ادبیات به طور گسترده نفوذ کرده افکار سیاسی ملت ها است. سیاست از دیرباز وارد حوزه ادبیات شده و از جنبه های مختلف، ادبیات را تحت تأثیر خود قرار داده است. در دوره معاصربه علت رویدادهای مهم سیاسی از جمله؛ شکل گیری انقلاب اسلامی و حوادث جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، آثار برجسته ای در زمینه سیاست نوشته شده است. با توجه به این موضوع هدف این پژوهش؛ بازتاب مسائل سیاسی حزب دمکرات در رمان سوران سرد است. ابتدا به ارزیابی حزب دمکرات و بررسی اقدامات این حزب علیه جمهوری اسلامی ایران، سپس به بازتاب حوادث سیاسی پس از انقلاب به ویژه جنگ تحمیلی در رمان سوران سرد پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق:

پژوهش در موضوع تأثیر حزب دمکرات کردستان بر رمان های فارسی به ویژه رمان های دفاع مقدس پیشینه زیادی ندارد. در چند رمان به صورت جزئی و محدود به این موضوع اشاره شده است. در رمان رازهای سرزمین من، تنها دو مرتبه به موضوع خودمختاری خواهی کردستان پس از شکل گیری انقلاب اسلامی اشاره شده است. برهانی از این موضوع با نام غائله کردستان یاد کرده است. اما محوریت اصلی رمان سوران سرد حزب دمکرات کردستان ایران بوده و تا کنون در هیچ رمانی به موضوع حزب دمکرات و اقدامات این حزب علیه جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ تحمیلی با این جزئیات پرداخته نشده است. تحقیق در مورد حوادث سیاسی معاصر در حوزه نشر پیشینه زیادی ندارد. تحقیقاتی به صورت پراکنده در این زمینه صورت گرفته است. به عنوان نمونه می توان به این کتاب ها اشاره کرد: " صد سال داستان نویسی ایران " اثر حسن میرعبدینی، این کتاب سه جلدی به بررسی زندگی نامه و آثار داستان

نویسان معاصر ایران پرداخته شده است؛ به این صورت که ابتدا رمان نویسان شاخص معاصر معرفی شده سپس به تحلیل و بررسی آثار آنان در زمینه های ادبی و سیاسی پرداخته شده است. "بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳)" اثر محمدرضا گودرزی، در این کتاب به وجوه مشترک ادبیات و سیاست و همچنین بررسی ۳۱ رمان و ۲۹ داستان کوتاه از نظر سیاسی پرداخته شده است.

داستان و سیاست:

در دوره معاصر، داستان و رمان بیشتر از شعر تحت تأثیر سیاست قرار گرفته اند و سیاستمداران از رمان استفاده های بهتری برای دست یابی به اهداف خود کرده اند. رمان، مهم ترین و معروف ترین نوع ادبی در دوره معاصر است. از انواع رمان می توان رمان تاریخی، رمان اجتماعی، رمان ناحیه ای، رمان سیاسی و ... را نام برد. «رمان سیاسی، رمانی است که مستقیماً با جنبه های معینی از زندگی سیاسی سروکار داشته باشد و در آن جنبه های سیاسی از عناصر لازم سازنده اثر باشد نه زمینه فرعی و حاشیه ای آن» (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۴۱۹). رمان سیاسی یک نوع ادبی است که بیشتر به مضامین تعلیمی توجه دارد تا بیان احساسات. بدین سان است که سیاست به راحتی می تواند فضاهای خالی داستان را پر کند. در این نوع رمان، نویسنده با شناخت تحولات تاریخی و سیاسی، داستان می نویسد. آثار سیاسی ماندگار دارای زبانی تند و برنده هستند. وظیفه عمده رمان سیاسی ایجاد یک جرعه در ذهن مخاطب و مواجه ساختن او با حوادث و رویدادهای مهم و تأثیرگذار است.

ادبیات و جنگ:

شروع جنگ تحمیلی در اواخر شهریور ۱۳۵۹ و دگرگون شدن اوضاع جامعه بر اثر تهاجم دشمن و نیز حوادث ناشی از جنگ، سبب شد نویسندگان زیادی دست به قلم شوند و این گونه ادبیات جنگ شکل گرفت. «تقریباً هیچ نویسنده ای نسبت به جنگ و پیامدهایش بی تفاوت نماند. به طوری که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۳ بیش از ۲۸۵ نویسنده از زندگی روزانه در جبهه ها، عملیات نظامی، شکنجه در بازداشتگاه های دشمن، آشفتگی زندگی در مناطق غیرنظامی، جنگ شهرها و ویرانی ها و آوارگی مردم جنگ زده نوشتند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۸۸۹).

تاریخچه حزب دمکرات کردستان ایران:

با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰، قوای آمریکا و انگلیس جنوب ایران و نیروهای شوروی شمال ایران را اشغال کردند. نیروهای ارتش سرخ با ورود به شمال کشور «از جمله شمال کردستان به مرکزیت مهاباد، پادگان آن را به اشغال نیروهای خود در آوردند و تا پایان جنگ جهانی دوم به مدت ۵ سال این منطقه زیر نفوذ شان بود. در همین زمان اولین تشکیلات سیاسی کردی به نام کومله ژ-ک یا جمعیت تجدید حیات گرد، در شهرستان مهاباد به وجود آمد. بنیانگذاران جمعیت پانزده نفر بودند که در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۱ در مهاباد جمع شدند و جمعیت ژ-ک را که هدفشان رهایی بخشیدن ملت گرد بود تشکیل دادند» (مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۰). قاضی محمد، قاضی پیشین شهر مهاباد که در زمینه های سیاسی فعالیت داشت، تصمیم می گیرد به شوروی سفر کند تا به کمک این کشور، جمهوری خودمختار کردستان ایران را تأسیس کند. «با ورود قاضی محمد به کومله (ژ-ک) این مکان برای شورویها فراهم شد که کومله را در خط سیاست خود بکشند. طی سفر قاضی محمد به شوروی وی خواهان حمایت شورویها جهت ایجاد یک حزب سیاسی و کسب خودمختاری شد. در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ قاضی محمد تأسیس حزب جدید را اعلام کرد» (همان، ۱۳۷۸: ۱۱). هدف قاضی محمد از تشکیل این حزب این بود که کردستان دولتی مستقل و خودمختار باشد و در مدارس این مناطق به زبان کردی تدریس شود. «با وجودی که رهبران حزب دمکرات از کمونیست ها نبودند، این حزب مورد حمایت روسها قرار گرفت. روسها از این که دولت ایران نیروهای

نظامی خود رابه این مناطق اعزام داشته واین حکومت های جدید التأسیس را سرکوب کند مانع شدند» (کدی، ۱۳۶۹: ۱۸۵). حزب دمکرات، در حقیقت شاخه ای از حزب توده در کردستان بود. فرقه دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان؛ برای برافراشتن پرچم تجزیه طلبی، از حمایت و پشتیبانی کشور شوروی برخوردار بودند. «در سال ۱۳۳۳ دو کمیته مهاباد و سنندج به هم می آمیزند و کمیته مرکزی متشکل از هر دو کمیته تشکیل می دهند. عمده فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۴۶ بود. رهبران حزب دمکرات اقداماتی برای برقراری ارتباط با برخی رژیم های منطقه ویا احزاب دیگر کشورها انجام دادند. در طول این دو دهه همواره حزب با گرایش به چپ به شوروی متمایل بوده است. هیچگاه سیاست مستقل حزبی در دستور کار رهبران این حزب قرار نداشته و استقلال فکری و رفتاری چیزی است که حزب در طول حیات خود از آن محروم بوده است» (مرکز اسنادتاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۲). قاضی محمد برای پشتیبانی و تثبیت موقعیت حزب و پایداری جمهوری خودمختار کردستان، تعداد زیادی اسلحه و مهمات از شوروی دریافت می کند و سپس به مسلح کردن نیروهای خود می پردازد. قاضی محمد در طی جلساتی که با افسران ارتش سرخ داشت؛ به دستور و راهنمایی مقامات شوروی تصمیم می گیرد شهر مهاباد را تصرف کند. «در بیست و ششم آذرماه، اعضای حزب دمکرات به دادگستری مهاباد حمله برده . آنجا را تصرف کردند و پرچمی را بر فراز عمارات دولتی مهاباد و اشنو و نقده به عنوان پرچم جمهوری برافراشتند. قاضی محمد بلافاصله دستور اخراج مأموران دولتی را صادر کرد» (نادری، ۱۳۹۴: ۶۵). پس از خروج نیروهای شوروی از ایران، حزب دمکرات که تا کنون مورد حمایت شوروی بود متوجه می شود دیگر نمی تواند مثل قبل از حمایت های شوروی برخوردار شود. ارتش ایران نیز در سال ۱۳۲۵ وارد تبریز می شود و کنترل شهر را به دست می گیرد. اکثر رهبران فرقه دمکرات آذربایجان به آن سوی مرز فرار می کنند.

با شکست فرقه و فراری شدن سران آن، رهبران حزب دمکرات کردستان نیز روحیه خود را از دست می دهند. «در ۲۶ آذرماه ارتش وارد مهاباد شد و چند روز بعد تمام سران جمهوری بازداشت شدند. در دهم دی ماه، محاکمه قاضی محمد در یک دادگاه ویژه نظامی آغاز شد. دادگاه حکم به اعدام داد. قاضی محمد در دهم فروردین ماه ۱۳۲۶ به دار آویخته شد» (همان، ۱۳۹۴: ۹۸). پس از اعدام قاضی محمد، عبدالله اسحاقی معروف به احمد توفیق در رأس حزب دمکرات کردستان قرا می گیرد. در دوران ریاست احمد توفیق، فعالیت چشمگیری از سوی حزب دمکرات بر علیه حکومت صورت نمی گیرد. «در سال ۱۳۴۳ گروهی کوچکی از روشنفکران گرد، حزب توده را ترک و حزب دمکرات کردستان را که پس از شکست سال ۱۳۲۵ هیچگونه فعالیتی نداشت، احیا کردند. در سال ۱۳۴۶، رهبری حزب دمکرات به عبدالرحمان قاسملو واگذار شد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۵۸). قاسملو که چند سال قبل به اروپا مهاجرت کرده بود، پس از انتساب به دبیرکلی حزب، به عراق می آید و در این کشور فعالیت های حزبی خود را از سر می گیرد. در پائیز سال ۱۳۵۷ که کشور دچار بحران می شود و اعتراضات مردم بر علیه محمدرضا شاه گسترش می یابد، قاسملو تصمیم می گیرد به ایران بازگردد. وی «به صراحت می گفت قیام این بار چیز دیگری است، شاه حتماً رفتنی است و اگر ما به موقع نتوانیم به داخل کشور میان مردم خود بازگردیم سرمان بی کلاه می ماند» (حسن زاده، ۱۳۷۴: ۲۷). قاسملو در واپسین لحظات حیات رژیم پهلوی خود را به ایران رساند تا از این دوران ملتهد و پراشوب به سود خود استفاده کند. «او سال ها دغدغه خودمختاری را به بوته فراموشی سپرده بود ولی در بزنگاه تاریخ آمد تا سهم خود را از تلاش های مردم که او و حزیش در آن نقشی نداشتند مطالبه کند» (نادری، ۱۳۹۴: ۲۰۵). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷، اوضاع کردستان آشفته شد و کردستان دچار بحران جدی شد. «در این هنگام شعار خود مختاری خواهی و تلاش برای گرفتن حق باصطلاح سرنوشت از دولت مرکزی شدت گرفت. احزاب سیاسی گوناگون به ویژه حزب دمکرات کردستان، مدعی بازستانی حقوق افراد از دولت مرکزی شد» (شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۴۷۹). سپس در اواخر بهمن ۱۳۵۷، به دلیل آشفتگی منطقه کردستان هیأتی از سوی دولت به مهاباد سفر کرد. این هیأت به مناطق مختلف

کردستان رفته و با افراد مختلف گفت و گو کرد. «هیأت در مهاباد با عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان، دیدار و گفت و گو کرد. قاسملو در این دیدار بیانیه هشت ماده ای مصوب گردهمایی گروه های سیاسی را به فروهر تحویل داد. عزالدین حسینی در یک مصاحبه هشدار داد: اگر دولت با پیشنهاد اعطای خود مختاری به کردستان موافقت ننماید ما با هیچ چیز دیگر موافقت نخواهیم کرد» (نادری، ۱۳۹۴: ۲۱۴). عبدالرحمان قاسملو در اسفند ماه ۱۳۵۷ اعلام کرد که حزب دمکرات کردستان پس سه دهه فعالیت مخفیانه بزودی فعالیت های علنی خود را آغاز می کند. وی همچنین افزود: «فعالیت علنی ما با میتینگ در شهر مهاباد آغاز خواهد شد. ما در این میتینگ نقطه نظرهای خود را درباره وضع مملکت و مسئله کردستان

اعلام خواهیم کرد.» (مرکز تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵: ۲۲۷). قاسملو پس از انقلاب از دولت خواست که از تجدید سازمان ژاندارمری و شهربانی در منطقه کردستان خودداری کنند و این وظایف را به عهده مردم این منطقه بگذارد. «حمله به پادگان مهاباد مقدمه حمله به دیگر پادگان ها در کردستان بود. گفته شد نزدیک به پانصد نفر از اکراد در این حمله شرکت داشتند. کومله در این میان نقش محرک و مخربی ایفا می کرد و برای ایجاد جنگ در کردستان لحظه شماری می کرد» (نادری، ۱۳۹۴: ۲۱۹). مدتی بعد در سنندج نیز جنگ در گرفت و کومله پادگان این شهر را تصرف کرد. همچنین به نظامیان حمله کردند و تعدادی را کشتند و اوضاع شهر وخیم تر شد. حزب دمکرات برای رسیدن به اهداف خود، پادگان مهاباد را اشغال می کند. کومله نیز برای این که از رقیب خود عقب نماند؛ اقدام به تصرف پادگان سنندج می کند، ولی مقاومت پادگان سنندج کومله را در رسیدن به اهداف خود ناکام گذاشت. در اوایل سال ۱۳۵۸؛ هیأت شورای انقلاب اسلامی برای حل مشکلات و اغتشاشات ایجاد شده در سنندج، رهسپار این شهر شد. پس از مذاکره با سران حزب دمکرات و کومله، به طور موقت کمیته ای پنج نفره برای اداره شهر تشکیل دادند. با این اقدامات دولت، شهر پس از چند روز درگیری آرام شد. در خرداد ۱۳۵۸ اولین تجاوزات رژیم بعثی عراق به خاک ایران شروع شد؛ این در حالی بود که قاسملو از دولت خواسته بود از اعزام نیروهای ارتشی به مناطق کُرد نشین خودداری کند. «هوایمهای عراقی نزدیک به پانزده کیلومتر به خاک ایران تجاوز کردند و این حمله در چهار مرحله صورت گرفت. در آخرین مرحله چهار فروند هوایما بین بیست و پنج تا سی دقیقه؛ هشت روستای مرزی ایران را بمباران کردند» (همان، ۱۳۹۴: ۲۵۳). اقدامات اخلاک‌گراانه گروه های چپ گرا همچون: حزب دمکرات، کومله و سازمان چریک های فدایی خلق در مناطق کُردنشین، این مناطق را بیش از پیش آشفته کرد. از سوی دیگر رژیم بعث عراق، مرزهای ایران را بمباران می کرد. این در حالی بود که گروه های چپ گرا از ورود ارتش و سپاه به منطقه کردستان جلوگیری می کردند. گروهی با همکاری حزب دمکرات سعی در محاصره شهر پاوه داشتند. «مردم پاوه از ترس به فرمانداری ریختند و خواستار تأمین امنیت شهر توسط ارتش و پاسداران شدند. آن ها شهر را تعطیل کردند و برای پشتیبانی از انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب دست به تظاهرات زدند» (چمران، ۱۳۶۴: ۵۳). پس از سه روز جنگ و درگیری در پاوه و کشته شدن تعدادی پاسدار و مردم بی گناه؛ با پیام امام خمینی، ارتش و گروهی از مردم داوطلبانه برای مقابله با چپ گرایان به شهر پاوه اعزام شدند. این اقدام باعث شد گروه های مسلح از محاصره شهر دست بکشند و عقب نشینی کنند. بعد از این اقدامات تروریستی، دولت حزب دمکرات را غیر قانونی اعلام می کند. پس از دفع مهاجمان از شهر پاوه؛ قاسملو که می دانست نیروهایش در برابر سپاه و ارتش تاب مقاومت ندارند، تصمیم می گیرد شهر مهاباد را تخلیه کند. مهاباد بدون درگیری بازپس گرفته شد و مردم به شهر و خانه خود بازگشتند. «قاسملو که موجودیت حزب دمکرات را در خطر می دید، چاره ای جز پناه بردن به حزب بعث نیافت» (نادری، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

درخواست اصلی چپ گرایان، خود مختاری کردستان و دیگر مناطق کُردنشین ایران بود. در سال ۱۳۵۹ رژیم بعثت عراق حملات خود را به مرزهای ایران بیشتر کرد. دولت نیروهای ارتش و سپاه را به مناطق کُردنشین مرزی فرستاد، اما حزب دمکرات و کومله و چریک های فدایی خلق، به بهانه این که ارتش می خواهد به مناطق کُردنشین

حمله کند، در میانه راه به نیروهای ارتش و سپاه حمله کرده و آنان را خلع سلاح کردند و عده ای را کشتند. «در حالی که مرزهای غربی و جنوبی کشور هر روز از سوی عراق مورد هجوم و تجاوز واقع می شد، مقاومت در برابر نقل و انتقالات ارتش در تمامی مناطق کردستان جریان داشت» (همان، ۱۳۹۴: ۳۹۳). عبدالرحمان قاسملو برای مقابله با ارتش و سپاه، از رژیم بعثت عراق تقاضای اسلحه و مهمات می کند و صدام نیز در عوض از قاسملو می خواهد اطلاعاتی در مورد ارتش ایران از جمله، تعداد ارتشیان در مرزها، مقدار اسلحه و مهمات آنان و این که چه کشورهایی به ایران سلاح می دهد را در اختیار رژیم بعثی قرار دهد. قاسملو این شرایط را می پذیرد. غنی بلوریان این کار را خیانت می داند و از حزب دمکرات و قاسملو جدا می شود. صدام از دمکرات ها خواسته بود در شهرهای گُرد نشین جنگ و اغتشاش به وجود آورند و برای براندازی جمهوری اسلامی نهایت تلاش خود را انجام دهند. در این صورت صدام نیز حزب را حمایت و نیازهایش را برآورده می کرد. حزب دمکرات در موقع حمله رژیم بعثی به خاک ایران، کاملاً با این رژیم به طور هماهنگ عمل کرد. حزب دمکرات که آرزوی تشکیل دولت مستقل در کردستان را داشت، در این آشفته بازار جنگ به کمک رژیم بعثی شتافت تا شاید آرزوی دیرین حزب تحقق یابد. «تمام شواهد نشان می دهد که حزب دمکرات در برنامه تجاوز رژیم صدام حسین به ایران جای مشخصی را انتقال می نماید و عملیات دمکرات و ارتش عراق در منطقه از هماهنگی کامل برخوردار است. و حزب روی نتایج جنگ ایران و عراق برای خود حساب شخصی باز نموده است. حزب دمکرات با نزدیک به یک هزار پیشمرگ به ارومیه حمله می کند تا پشت جبهه، پادگانهای شمال کردستان را درگیر نماید و هم زمان با آن ارتش عراق از مرز پیرانشهر عبور نموده و پادگانهای پیرانشهر و پسوه را زیر بمباران میگ های خود قرار می دهد و نیروهای دمکرات با کمک مستشاران عراقی پادگانهای مزبور را محاصره می کنند» (همان، ۱۳۹۴: ۶۳). قاسملو رهبر حزب دمکرات و مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق، مخفیانه در پاریس با هم دیدار می کنند. بنی صدر نیز که به دلیل ناکارآمدی از ریاست جمهوری عزل شده بود، از کشور خارج می شود و با رجوی دیدار می کند. این افراد می خواستند از اوضاع نا بسامان کشور و جنگ تحمیل شده عراق به ایران استفاده کنند و در تلاش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. حزب دمکرات و کومله در نشستی تصمیم گرفتند علیه دولت با هم همکاری کنند و متحد شوند اما پس از مدت کوتاهی دچار اختلاف شدند و میان آنها درگیری صورت گرفت. از نیمه های سال ۶۲، با بالا گرفتن اختلاف بین حزب دمکرات و کومله، این گروه ها روز به روز ضعیف تر شدند و ارتش با پیشروی های خود توانست مناطقی که این احزاب اشغال کرده بودند، باز پس بگیرد.

«روستاها یکی پس از دیگری از سلطه گروه های مسلح خارج می شد. راه ها و جاده ها از امنیت نسبی برخوردار شد. همکاری مردم کردستان با نیروهای نظامی در جهت سرکوب گروه ها باعث خشم آنها گردید» (همان، ۱۳۹۴: ۴۸۸). با تسلط ارتش بر مناطق گُرد نشین ایران، حزب دمکرات مجبور به عقب نشینی می شود و مقر اصلی خود را به مناطق گُرد نشین عراق منتقل می کند. «پاکسازی تدریجی مناطق دور دست کردستان از افراد مسلح، شدت گرفتن روند تسلیم شدن پیشمرگها، موقعیت برتر نظامی ایران در جنگ با عراق، حملات هوایی عراق به شهرهای کردستان، در حالی که حزب متحد عراق به شمار می رفت و بازتاب منفی آن در افکار عمومی گُردها، جنگ لفظی و نظامی با متحد پیشین خود کومله، ترور پی در پی روحانیون اهل سنت و بالاخره انحلال غیررسمی شورای ملی مقاومت و پراکنده شدن اعضای آن، دیگر اعتباری برای اعضای آن از جمله حزب دمکرات باقی نگذاشته بود» (همان، ۱۳۹۴: ۵۲۱). در سال ۱۳۶۶، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مطرح شد. در این قطعنامه شورای امنیت ابراز نگرانی کرد و اعلام آتش بس داد و معتقد شد که باید یک راه حل جامع و عادلانه بین ایران و عراق به دست آید. در بیست و نهم تیرماه ۱۳۶۶ این قطعنامه به تصویب رسید. «ارتش عراق پس از عملیات خیبر ۱۳۶۲ در یک روند صعودی، پذیرای شکست شد؛ اما شکست نظامی در جبهه شلمچه طی عملیات کربلای ۵ با هیچ یک از شکست های عراق قابل مقایسه نیست، زیرا این شکست، آن هم در سال هفتم جنگ آینده حکومت عراق را در تاریکی فرو

برد. آمریکا که منابع حیاتی خود را در خلیج فارس با خطر جدی مواجه دید، در صدد برآمد تا به جنگ ایران و عراق پایان دهد. تصویب قطعنامه ۵۹۸ در نشست شورای امنیت، محصول چنین شرایطی بود» (توحیدیان، ۱۳۹۲: ۷). جنگ تحمیلی در نهایت پس از هشت سال؛ در بیست و نهم مرداد ماه ۱۳۶۷ با قبول آتش بس از سوی دو طرف و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت پایان یافت. این جنگ حدود یک میلیون نفر تلفات به جا گذاشت و همچنین ۱۱۹۰ میلیارد دلار به دو کشور خسارت وارد کرد. «در طول جنگ هشت ساله، دولت عراق از هر گروه و حزب سیاسی که با دولت ایران مخالف بود پشتیبانی به عمل آورد. از این رو دو حزب کومله و دمکرات هم از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ از حمایت جدی عراق برخوردار گردید. دولت عراق اسلحه و مهمات و امکانات مالی در اختیار آنان قرار می داد» (شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۴۹۳). با برقراری آتش بس میان ایران و عراق، حزب دمکرات دچار سردرگمی و بلاتکلیفی می شود. گروه های مسلح دیگر نیز نسبت به سرنوشت و آینده حزب و سازمان خود نگران بودند. «دبیر کلی قاسملو پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق، دیری نپایید. او در روز پنج شنبه ۲۲ تیر ماه سال ۶۸ به همراه فردی به نام عبدالله قادری در وین به ضرب گلوله از پای درآمد» (نادری، ۱۳۹۴: ۵۴۶). هیچ گروه و حزبی مسئولیت قتل قاسملو را به عهده نگرفت. گروه های زیادی از قتل قاسملو سود می بردند؛ از جمله احزاب و سازمان های سیاسی که با حزب دمکرات و قاسملو اختلاف داشتند می توان سازمان مجاهدین خلق، کومله، پارت دمکرات، رژیم بعثت عراق و اتحادیه میهنی کردستان عراق را نام برد. پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۱۳۸۱؛ حزب دمکرات، آمریکا را تشویق می کرد که به ایران حمله کند تا از این طریق، حزب بتواند به خواسته های خود در رابطه با خود مختاری کردستان دست یابد. مدتی بعد حزب از حمله آمریکا به ایران ناامید شد و اعضای آن در درون خود دچار اختلاف شدند. پس از قاسملو، عبدالله حسن زاده، به عنوان دبیر کل حزب برگزیده شد. در سال ۱۳۸۵، حسن زاده با دیگر اعضای حزب دچار اختلاف شده و از حزب جدا می شود. پس از حسن زاده، خالد عزیزی رهبری حزب را به عهده می گیرد. حزب دمکرات کردستان ایران در حال حاضر به رهبری مصطفی هجری، در کردستان عراق فعالیت محدود دارد. حزب دمکرات کردستان، در طول هشت سال جنگ تحمیلی؛ اقدامات تروریستی زیادی بر ضد جمهوری اسلامی ایران انجام داد. از جمله این اقدامات می توان: «حمله به تأسیسات عمومی، مین گذاری در جاده ها و معابر عمومی، آدم ربائی، حمله به مراکز دولتی، بمب گذاری، غارت روستاها و ترور شخصیت های سیاسی و نظامی را نام برد. در واقع پشتیبانی و حمایت عراق، یکی از علل اصلی ایجاد و تداوم تروریسم در کردستان ایران بود» (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

جدول ۱: تاریخچه حزب دمکرات

رهبر (دبیر کل)	سال فعالیت	اقدامات حزب دمکرات
قاضی محمد	۱۳۲۶-۱۳۲۴	تأسیس حزب دمکرات و اعلام خود مختاری کردستان
احمد توفیق	۱۳۴۶_۱۳۴۲	حضور فعال در بخش های کردنشین ایران و عراق
عبدالرحمان قاسملو	۱۳۶۸-۱۳۴۶	حمله به پادگان های مهاباد، پسوه و پیرانشهر و تصرف پادگان سنندج

معرفی جواد افهمی و آثار او :

جواد افهمی، متولد ۱۳۴۳ شمسی در بجنورد است. وی مدرک کارشناسی عمران از دانشگاه سیستان و بلوچستان دارد. «وی نویسندگی را از سال ۱۳۸۰ آغاز کرد. اولین رمان وی سوران سرد نام دارد. محتوای این رمان دفاع مقدس و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اقدامات تروریستی حزب دمکرات و کومله با حمایت رژیم بعثت علیه ایران در زمان جنگ است. از دیگر آثار افهمی می توان: «مجموعه داستان تاکسی سمند، رمان ستاره های دب اصغر، رمان خورشید برشانه راستشان می تابید، مجموعه داستان چترکبود، ملاقات در جنگل بلوط (در مورد کودتای ۲۸ مرداد) و آخرین رمان وی، سال گرگ نام دارد که در مورد مجاهدین خلق است» (افهمی، ۱۳۹۱: ۲). می توان گفت رمان سوران سرد؛ برجسته ترین اثر جواد افهمی است. این رمان در دو جایزه قلم

زرین و چهاردهمین دوره جایزه کتاب فصل، به عنوان نامزد کتاب برگزیده انتخاب شده است. سوران سرد؛ با نگاهی تازه، دفاع مردم در برابر حمله عراق به ایران در مناطق غرب کشور را روایت می کند، رمان سوران سرد دارای ۵۲۸ صفحه است و در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات سوره مهر چاپ شده است. افهمی در سال های جوانی، جنگ در منطقه کردستان را تجربه کرده است.

خلاصه رمان سوران سرد :

سوران، نام روستایی در اطراف ارومیه است. رمان به اتفاقاتی که در پایگاه سوران رخ داده؛ پرداخته است. فرمانده پایگاه سوران استوار سربازی و معاونش سرگروهان زمانی نام دارند. در این پایگاه یک نفر جاسوس حزب دموکرات بود و اطلاعات افراد پایگاه و فعالیت های آن ها را به حزبی ها گزارش می داد. هنوز کسی نمی دانست فرد جاسوس کیست. یک روز دو سرباز جدید به نام های سینا و سعید به پایگاه سوران اعزام شدند. در روستای سوران کدخدا و خانواده اش زندگی می کردند. افرادی نیز در روستا برای حزبی ها جاسوسی می کردند. سینا با یکی از سربازان به نام سهراب دوست شده بود. آن دو بیشتر مواقع با هم بودند. سینا در پایگاه راننده تراکتور بود. یک روز دو سرباز به پایگاه آمدند که مدتی در اسارت حزبی ها بودند. اسماعیل و مصیب پس از تحمل شکنجه های زیاد اکنون آزاد شده بودند. افراد اطلاعات هنوز در حال بررسی برای یافتن جاسوس بودند. یک روز کریم خانی به سهراب گفت که این منطقه آلوده است؛ انگار کریم خانی نیز متوجه اتفاقاتی شده بود. چند روز بعد، سینا جنازه کریم خانی را در نزدیکی پایگاه میان برف ها پیدا کرد که یک گلوله وسط پیشانی او خورده بود. گاهی سینا و سهراب از پایگاه به روستای سوران می رفتند و در آن جا وقت می گذراندند. سینا پس از مدتی به مژیک، دختر کدخدا علاقه مند شد، مژیک نیز به سینا دل بسته بود. مدتی پس از پیدا شدن جنازه کریم خانی، احمد نیز می خواست از پایگاه برود و در منطقه ای دیگر خدمت سربازی اش را به اتمام برساند. لحظه ای پس از خروج احمد از پایگاه، صدای شلیک گلوله شنیده شد. سرگروهان زمانی و چند نفر دیگر به سرعت از پایگاه خارج شدند و مدتی بعد با جنازه احمد روبرو شدند. احمد نیز یک گلوله وسط پیشانی اش خورده بود. گلوله از تفنگ ژس شلیک شده بود. سرگروهان زمانی که می دانست حزب دموکرات تفنگ ژس ندارد، مطمئن شد که جاسوس یکی از افراد پایگاه است. پس از این اتفاق، فرمانده جندالله به پایگاه آمد و برای سربازان سخنرانی کرد و گفت که حزبی ها قصد دارند به پایگاه سوران حمله کنند، زیرا این پایگاه در نقطه مرزی قرار داشت. با ساخت پایگاه سوران در این منطقه، راه ارتباطی حزب دموکرات با خارج از کشور قطع شده بود. به همین دلیل حزب دموکرات از روش های مختلفی چون؛ گماشتن جاسوس و کشتن سربازان پایگاه، قصد نابودی پایگاه سوران را داشت تا بتواند راه ارتباطی خود را با آن سوی مرزها دوباره در اختیار گیرد. سالروز تأسیس حزب دموکرات، عده ای از اعضای حزب دموکرات در روستای پسوک جلسه داشتند. افراد اطلاعات از تشکیل این جلسه با خبر شدند. صابر، فرمانده جندالله به همراه افرادش و سینا به سمت روستای پسوک رفتند. انگار حزبی ها از قبل منتظر آن ها بودند و با ورود افراد جندالله به روستا، به سمت آن ها شلیک کردند و تعدادی از آن ها را کشتند. مقامات بالای حزب، در خانه های روستا پنهان شدند. درگیری میان حزب و جندالله شدت

بیشتری گرفت. یک ماشین از پایگاه سوران به کمک جنرالده آمد. افراد زیادی در این درگیری کشته شدند. وقتی نیروهای کمکی سپاه رسیدند؛ گشتی های جنرالده آخرین حملات حزبی ها را دفع کرده و آن ها را مجبور به عقب نشینی کرده بودند. پسران کدخدا هر دو حزبی بودند. پسر بزرگ کدخدا توسط سپاه دستگیر شد و چندین سال را در زندان سپری کرد. پسر کوچک کدخدا؛ که با حزبی ها همکاری می کرد، در یکی از درگیری های میان سپاه و حزب دموکرات کشته شد. جیران؛ عروس کدخدا، تصمیم می گیرد راه همسرش را ادامه دهد تا بتواند انتقام خون وی را از سپاه بگیرد. جیران نیز در درگیری میان حزب دموکرات و نیروهای جنرالده در روستای پسوک کشته می شود. افراد پایگاه جنازه جیران را به روستای سوران آوردند و به کدخدا تحویل دادند. کدخدا از سهراب می خواهد به وی کمک کند تا جنازه جیران را سرمرز ایران و ترکیه ببرند و به پدرش تحویل دهند. سهراب قبول می کند و به همراه قدیر چوپان و دو مرد گرد، جنازه جیران را شبانه با ماشین پایگاه به سرمرز می برد و تحویل می دهد. وقتی که سهراب به پایگاه برمی گردد، به وی اتهام جاسوسی می زنند و از او بازجویی می کنند. سپس او را به پایگاه دیگری فرستادند تا به کارهایش رسیدگی و مجازات شود. چند روز بعد حمید از پایگاه دله در، بی سیم زد و گفت حزبی ها به پایگاهشان حمله کرده اند و درخواست نیروی کمکی کرد. وقتی نیروهای جنرالده به پایگاه دله در رسیدند، حزبی ها همه افراد پایگاه را کشته بودند و فرار کرده بودند. این بار دوم بود که پایگاه دله در، مورد حمله حزبی ها قرار می گرفت و هر دو بار سقوط کرده بود. این بار سرگروهان زمانی، به مصیب و محرم علی شک کرده بود. قرار شد فردا افراد اطلاعات بیایند و آن دو را برای بازجویی و محاکمه ببرند. شب محرم علی را به انفرادی بردند، صبح که به سراغش رفتند متوجه شدند که سیاه نور خورده و خودش را کشته است. مصیب را سوار ماشین کردند و اسماعیل به همراه دو نگهبان با ماشین رفتند تا مصیب را تحویل بچه های اطلاعات بدهند. در پایین جاده آمبولانس منتظرشان بود. هنگامی که مصیب و بقیه سوار آمبولانس شدند؛ ناگهان آمبولانس آتش گرفت و همه افراد آمبولانس سوختند به جز یک نفر که حزبی ها آن را با خود برده بودند. مشخص شد آتش زدن آمبولانس کار حزبی ها بوده و آن ها این کار را برای نجات دادن جاسوس خودشان انجام داده بودند. پس از این حوادث سینا حالش بد شد و تب کرد. بچه های پایگاه او را به روستای سوران نزد کدخدا بردند تا اگر کدخدا دارویی دارد به او بدهد شاید حالش بهتر شود. سینا شب در روستا نزد کدخدا ماند تا بهبود پیدا کند. آن شب اسماعیل به همراه حزبی ها به روستا آمد؛ سینا که او را دید متوجه شد که اسماعیل جاسوس حزبی ها بوده است. سینا هنوز تب داشت و حال خوبی نداشت. اسماعیل نزد سینا آمد و گفت که این همه مدت در پایگاه مانده بود تا اطلاعات کافی بدست آورد برای عملیاتی که امشب حزبی ها دارند. اسماعیل گفت که امشب قرار است حزبی ها پایگاه سوران را به آتش بکشند. سینا از اسماعیل خواهش کرد که این کار را نکنند. اسماعیل بی اعتنا به حرف های سینا از روستا رفت. سینا با حال خرابی که داشت سوار اسب مژیک شد و از کدخدا خواست اجازه دهد که به پایگاه سوران برود و به فرمانده و بچه ها خبر حمله حزبی ها را برساند. درگیری ها از ساعاتی پیش آغاز شده بود و حزبی ها داشتند وارد پایگاه می شدند. بچه های پایگاه به شدت مقاومت می کردند تا حزبی ها نتوانند وارد پایگاه شوند. سربازان زیادی کشته شدند؛ سرگروهان زمانی نیز زخمی شد. بچه ها همچنان تلاش می کردند تا جلوی پیشروی دشمن را بگیرند. فشنگ های بچه ها رو به اتمام بود و حزبی ها هنوز به سمت پایگاه تیراندازی می کردند. یک لحظه صدای تیراندازی قطع شد و حزبی ها فرار کردند. لحظه ای بعد خودروهای نظامی گروهان فرسیان از راه رسیدند. آمدن به موقع نیروهای کمکی باعث شد حزبی ها فرار کنند و پایگاه از سقوط در امان بماند. بچه های پایگاه توانستند با مقاومت خود پایگاه را نجات دهند و باعث شکست حزبی ها شوند. پس از درگیری بچه ها اسب مژیک را در نزدیکی پایگاه دیدند ولی سینا را پیدا نکردند. یک سال بعد؛ جنگ تحمیلی به پایان رسید. سهراب که به اتهام جاسوسی در زندان بود پس از هشت سال آزاد شد. سهراب پس از آزادی تصمیم می گیرد جاسوس پایگاه سوران را پیدا کند؛ به همین دلیل وی به روستای سوران می رود تا حقیقت را کشف کند. وقتی سهراب به روستا می رود هیچ کس در روستا نمانده بود و همه از آن جا کوچ کرده

بودند. کدخدای سوران چند سال پیش فوت کرده بود و فقط مژیک و شوهرش در آن روستا زندگی می کردند. سهراب که فکر می کرد شوهر مژیک همان فرد جاسوس است؛ به سراغش می رود تا او را بکشد. سپس مژیک ماجرا را برای سهراب توضیح می دهد و می گوید که شوهرش جاسوس نیست. شوهر مژیک مصیب بود؛ وی توانسته بود از آمبولانس آتش گرفته بیرون برود و خود را نجات دهد، ولی تمام صورت و بدنش در آتش سوخته بود. پس از آن مژیک و قدیر؛ مصیب را پیدا کرده بودند و مخفیانه در غاری از او مراقبت می کردند. کمی پس از اجرای درگیری و حمله حزبی ها به پایگاه؛ اسماعیل دوباره به روستای سوران می رود. اسماعیل به مژیک چشم داشت و به بهانه های مختلف به روستا می آمد. یک روز که مژیک و قدیر در حال رفتن به غار بودند؛ اسماعیل آن ها را تا دم غار تعقیب می کند. قدیر که متوجه می شود کسی تعقیبشان می کند؛ با مصیب در غار کمین می کنند. اسماعیل که وارد غار می شود او را کتک می زند. اسماعیل که راه نجاتی برای خود نمی دید؛ به همه جاسوسی ها و اقداماتی که علیه پایگاه انجام داده بود اعتراف می کند. سپس مصیب و قدیر او را با طناب می بندند و همان جا بدون آب و غذا رهایش می کنند تا بمیرد. یک سال پس از این ماجرا، مژیک و مصیب با هم عروسی می کنند و در روستای سوران با هم به زندگی ادامه می دهند.

بررسی حوادث جنگ تحمیلی و اقدامات تروریستی حزب دمکرات کردستان در رمان سوران سرد:

۱. جاسوسی کردن برای حزبی ها:

یکی از موضوعاتی که در این رمان بیشتر مورد توجه قرار گرفته، جاسوسی کردن افرادی مزدور برای حزب دمکرات است. به دلیل همین جاسوسی هاست که چندین پایگاه نظامی توسط حزب دمکرات تصرف و افراد پایگاه نیز شهید یا اسیر می شوند. قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات، رابطه حزب با دولت عراق را این گونه بیان می کند: «رابطه ما با دولت عراق بسیار روشن است، ما علیه دشمن مشترک می جنگیم. حزب در قبال دریافت پشتیبانی از عراق متعهد شده است، ضمن درگیر کردن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و جاسوسی علیه ایران، جلوی کردهای شمالی عراق را بگیرد» (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۱۲). در این رمان هفت مرتبه به جاسوسی حزب دمکرات پرداخته شده است. به عنوان نمونه: «دو ساعت تو درگیری باشی و یه خراش برنداری؟ چرا صبر نمی کنی بچه های اطلاعات کارشون رو بکنن و خبرش رو بدن؟ بدمون نمی آد بدویم جاسوس دله در کی بوده و کدوم نامردی حزبی رو شبی آورده تو پایگاه و دخل سربازای پایگاه رو آورده» (افهمی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). گروه های چپ گرا، پایگاه های مهم مرزی را به وسیله جاسوسان خود شناسایی و پس از کسب اطلاعات کافی در مورد پایگاه، اقدام به تصرف پایگاه می کردند. «ضد انقلاب الان تمام نیروهاش رو بسیج کرده واسه حمله به این پایگاه. اینجا برایش شده خرمگس معرکه و سقوطش برا اونا حیاتیه. یه ساله که دارن تدارک این حمله رو میبینن. از استخدام جاسوسای محلی و غیر محلی گرفته تا تخلیه خروار خروار مهمات و اسلحه تو دره های همین دوروبر. متأسفانه یه نخاله هم پیدا شده که داره یه ریز اطلاعات رو بهشون می رسونه. یه نخاله رذل که مٹ آب خوردن آدم می کشه» (همان، ۱۳۸۷: ۲۶۱). در اغلب رمان های سیاسی؛ رستوران ها و قهوه خانه ها معمولاً پاتوق امنی برای افراد سیاسی است و افراد برای تبادل اطلاعات سیاسی خود در چنین مکان هایی گرد هم می آیند. در رمان سوران سرد نیز؛ حزبی ها برای گرفتن اطلاعات از جاسوسانشان، رستورانی را به عنوان پاتوق خود انتخاب کرده اند. «تو اون شب رو تو رستوران سر سه راهی ماکو موندی. درست می گم. محرم علی گفت: خاطر من نیست شاید. زمانی گفت: تو هیچ می دونستی اون رستوران پاتوق حزبیای منطقه ماکو و سروه؟ نه نمیدونستم. زمانی گفت: من هم نمی دونستم بچه های اطلاعات بهم گفتن» (همان، ۱۳۸۷: ۴۰۸). بعضی از افراد روستای سوران نیز برای حزب دمکرات جاسوسی می کردند و اطلاعاتی در اختیار آن ها قرار می دادند. «مصیب هنوز آرام بود. به دیوار سنگی غار تکیه داد. پرسید: فاروق کیه؟ قدیر گفت:

سورانیه بلد حزبیایه. خودم دیدمش. خیلی شبا با حزبیای می ره. براشون خبرمی بره. راه نشانسان می ده» (همان، ۱۳۸۷: ۵۱۱).

۲. حمله حزبی ها به پادگان های مهم مرزی:

از جمله اقدامات حزب دمکرات برای تضعیف ارتش و سپاه؛ حمله به پادگان های نظامی بود. «جنگ و خونریزی و آشوب از همان روز پیروزی انقلاب شروع شد که اولین نمونه بزرگ آن حمله به پادگان مهاباد و غارت اسلحه و سوختن پادگان بود» (چمران، ۱۳۶۴: ۲۴). پس از اشغال پادگان مهاباد؛ حزب دمکرات، حمله به دیگر پادگان های مناطق کردنشین را آغاز می کند. «گروه های ضدانقلاب، پادگان های پسوه و پیرانشهر را به تصرف درآوردند» (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۹۹). یکی از پایگاه های مهم برای حزبی ها، پایگاه دله در بود. این پایگاه چندین مرتبه توسط حزب دمکرات مورد تهاجم قرار گرفت و بیشتر افراد پایگاه به شهادت رسیدند. در رمان سوران سرد، پنج مورد در رابطه با تهاجم حزب دمکرات به پادگان های مرزی سخن رفته است. نمونه ای از توصیف حمله حزبی ها به پایگاه دله در: «حمید آقا من صابرم شناختی؟ صابری فرمانده جندالله ما داریم میایم سمت شما. تحمل کنین داریم می رسیم. نمی داریم یکی از اون وطن فروشا زنده از دله در بیرون بره. دوباره صدای حمید همه را پشتیبی سیم جمع کرد. اونا اومدن تو پایگاه من دارم می بینمشون» (افهمی، ۱۳۸۷: ۳۸۳). از دیگر پادگان های با اهمیت نظامی، می توان پادگان سوران را نام برد. با احداث این پایگاه؛ راه ارتباطی حزبی ها با کشور ترکیه قطع شد، به همین دلیل تسلط بر این پایگاه برای حزب از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. توصیف حمله حزب به پایگاه سوران: «حسین چرا تیربار اون نامردا رو خفه نمی کنی؟ و به سربازانی که توی کانال باریک، از تیراندازی باز ایستاده بودند رو کرد؛ با شمام نیمن یه حزبی زنده وارد پایگاه بشه. من امشب جنازه حزبی می خوام. گوش می کنین» (همان، ۱۳۸۷: ۴۶۷). نیروهای سپاه و ارتش با تمام توان در برابر حملات حزبی ها پایداری می کردند؛ مقاومت سربازان و نیروهای پایگاه سوران، حزب دمکرات را از رسیدن به اهداف شوم خود ناکام گذاشت. نمونه ای از مقاومت نیروهای پایگاه سوران در مقابل مهاجمان: «سربازان سر از خاکریز بالا آورده بودند و میدان مین را زیر آتش گرفته بودند. مهاجمان سیاه پوش از الوارها گذشته بودند و سربالایی خاکریز را بالا می آمدند. صدای انفجار از جایی بیرون پایگاه شنیده شد. علی رضا فریاد می زد: بالاتر بزن. بزن رو خاکریز. بچه ها عقب اومدن. نترس، اونا حزبیان که بالای خاکریز» (همان، ۱۳۸۷: ۴۸۰).

۳. اقدامات تروریستی و جنایات حزب دمکرات:

حزب دمکرات کردستان؛ پس از پیروزی انقلاب، خواستار خودمختاری از دولت جمهوری اسلامی شد. این حزب پس از ناکام ماندن در رسیدن به اهداف خود، به مقابله با جمهوری اسلامی پرداخت و برای پیشبرد مقاصد خود به اقدامات تروریستی روی آورد. افراد بی گناه زیادی قربانی جنایات این حزب شدند. «حزب دمکرات، کومله و متحدانش هر روز با شادکامی خبر فتوحات خود را، شامل حمله به پایگاه های نظامی، مین گذاری، ایجاد تله های انفجاری، ترور، ربایش افراد، به اسارت گرفتن نیروهای نظامی و اعدام این اسرا می پراکنند و اظهار امیدواری می کردند که به زودی دشمن را خواهند شکست» (نادری، ۱۳۹۴: ۴۹۱). افهمی در رمانش، چهار مرتبه به این اقدامات تروریستی پرداخته است. نمونه ای از اقدامات تروریستی حزب دمکرات: «بهشون کمین زدن، منتظرشون بودن. امونشون ندادن. سربازا می مونن و یه لشکر حزبی مسلح تو این دشت صاف. کسی انگار فرست دفاع پیدا نکرده بود. دو نفرشون رو می آرن بیرون، بقیه رو هم تو خود آمبولانس می بندن به رگبار و بعد تا می تونن نارنجک میندازن تو آمبولانس» (افهمی، ۱۳۸۷: ۴۲۹). حزبی ها بیشتر اقدام به کشتن نیروهای سپاهی و بسیجی می کردند. آن ها با این کار تلاش داشتند مخالفت خود را با جمهوری اسلامی اعلام کنند. نمونه ای از کشتن پاسداران توسط حزب دمکرات: «جلوی چشمای من و تو، اول سر اون پنج تا پاسدار رو بریدن، بعدشم بقیه رو بد منظره ای بود سهراب. انگار گوسفند

سرمی بریدن پایگاه که سقوط کرد همه زنده ها رو به خط کردن بعدش یه راست رفتن سراغ اون پنج تا پاسدار» (همان، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

۴. قاچاق اسلحه و مهمات:

حزب دمکرات برای مقابله با جمهوری اسلامی، مورد حمایت کشورهای همچون عراق بود. این حزب سلاح مورد نیاز خود را به صورت قاچاق از ترکیه و عراق تهیه می کرد. «گسترش قاچاق اسلحه پس از پیروزی انقلاب؛ بدین صورت که بسیاری از قاچاقچیان که تا پیش از انقلاب اجناس از خاک عراق می آوردند بعد از پیروزی انقلاب بخاطر شرایط خاص سیاسی، اسلحه رد و بدل می کردند» (شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۴۸۰). در رمان سوران سرد، سه مرتبه به قاچاق سلاح اشاره شده است. نمونه ای از قاچاق اسلحه و مهمات توسط حزبی ها: «سایه ای که از آن سوی خاکریز نزدیک می شد آشنا به نظرشان رسید. مواظب باشین دارن نزدیک میشن. می شنوین؟ صدای نفس کشیدن قاطرشون میاد. کجا می رن؟ سهیل گفت: اون ور مرز، ترکیه. مسیر حرکتشون درست از زیر پایگاست. اسلحه و مهمات بار می زنن، دوباره همین مسیر رو برمی گردن می آن می رن سمت کردستان. تو ای جهنم هیچ جایی از دست حزبیها در امان نیست» (افهمی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). آذربایجان غربی به دلیل هم مرز بودن با کشور ترکیه، منطقه مناسبی برای قاچاق سلاح و مهمات توسط حزب دمکرات بود. با تأسیس پایگاه سوران در این منطقه، حمل و قاچاق سلاح توسط حزب با مشکل اساسی روبرو شد. «تأسیس پایگاه سوران مثل توپ تو منطقه پیچید.

حزبیا بی قرار شده بودن. اینجا درست همون جایی بود که حزبیها کارواناشون رو راهی می کردن اون ور مرز؛ ترکیه. بعدشم عراق. از اون ورم قاطر قاطر اسلحه و مهمات وارد می کردن و می رسوندن به هم رزمایشون تو کل منطقه آذربایجان غربی و کردستان. ما درست تو شاهرگ ارتباطی شون شنود گذاشته بودیم و خودمون خبر نداشتیم. بعدها که بی سیم پایگاه سوران به کار افتاد فهمیدیم که چه گلی کاشتیم. تا جُم می خوردن، ما می فهمیدیم» (همان، ۱۳۸۷: ۲۶۰).

۵. درگیری میان حزب دمکرات و نیروهای سپاه:

در زمان جنگ تحمیلی، به دلیل تجاوز عراق به خاک ایران، اوضاع کشور آشفتہ می شود. حزب دمکرات نیز به دلیل همکاری با رژیم بعث عراق در این تهاجم سهم می شود و به ناآرامی های کشور دامن می زند. سپاه، به طور جدی به مقابله با این حزب می پردازد و حزب دمکرات با بی رحمی تمام تعداد زیادی از نیروهای سپاه را مجروح و شهید می کند. «تعدادی پاسدار مجروح در میان محاصره هزاران مسلح ضد انقلاب قرار داشتند، پرچم داران انقلاب با حقانیت و مظلومیت خاصی در خون خود می غلطیدند و نوکران اجنبی پیروزی منحوس خود را جشن گرفته بودند» (چمران، ۱۳۶۴: ۴۹). در رمان سوران سرد، دو بار به این موضوع پرداخته شده است. به عنوان نمونه: «یکی بهشون خبر داده، تو تنگه منتظر ما بودن. بعد که دیدن مسیرمون رو عوض کردیم، تک تیراندازشون رو فرستادن سروقتمون که سرگرممون کنن. صابر گفت: اوضاع غریبه. رئیس رؤساشون امروز تو پسوک جلسه دارن اون وقت اینا اومدن اینجا دارن شلوغش می کنن. جایی که این همه کله گنده یهو یه جا جمع شده باشن، اونا بایستی مغز خر خورده باشن که جندالله رو تحریک کنن» (افهمی، ۱۳۸۷: ۲۸۸).

۶. به اسیری گرفتن و زندانی کردن نیروهای ارتش و سپاه:

حزب دمکرات؛ در منطقه ای به نام دوله تو، زندانی برای اسیران آماده کرده بود. افرادی که به دست حزب اسیر می شدند، به این زندان منتقل می شدند. «روستای دوله تو، در شمال غربی سردشت و در نقطه صفر مرزی میان ایران و

عراق قرار داشت. حزب دمکرات در این روستا، از یک اصطبل برای زندانی کردن بیش از دویست پاسدار و ارتشی که در اسارت خود داشت، استفاده می کرد» (نادری، ۱۳۹۴: ۶۷). به گفته صابر؛ فرمانده جندالله، دوله تو، جایی مخوف است که کسی سالم از آن جا بیرون نمی آید. توصیف زندان دوله تو: «علی رضا گفت: بیچه های ژاندارمری رو اسیر کردن. فقط بسیجیا و پاسدارا رو کشتن .

خیلی دلم میخواد زنده باشم و سقوط اون زندان لعنتی رو به چشم بینم. چون خیلی از بیچه هامون رو گرفته. متأسفانه هیچ گرایی ازش تودستمون نیست. تا حالا بیش از بیست بار اف چهارا رفتن واسه بمبارانش اما پیداش نکردن» (افهمی، ۱۳۸۷: ۳۹۰).

۷. خیال تجزیه طلبی کردستان:

همان طور که قبلاً ذکر شد، هدف اصلی حزب دمکرات از ایجاد اغتشاش و جنگ مسلحانه، جداسازی مناطقی گردنشین از ایران بود. دکتر چمران در کتاب کردستان، به نقشه تجزیه طلبی احزاب چپ گرا این گونه اشاره کرده است: «حزب دمکرات از سال ها پیش در پی تجزیه کردستان از ایران بود، و فقط انتظار می کشید تا موقع مناسبی برای اجرای این برنامه فرا رسد. این احزاب می خواستند از ضعف دولت مرکزی و هرج و مرج موجود، سوء استفاده کرده و به سرعت مسلح شده، با قدرت سلاح، بر همه کردستان مسلط شوند و بعد افکار سیاسی خود را بر مردم و دولت تحمیل کنند» (چمران، ۱۳۶۴: ۳۰). رمان سوران سرد، دو مرتبه به این آرزوی حزب دمکرات اشاره شده است: «فرشید پرسید: از حزبی چی می دانی؟ سهراب گفت: چیز زیادی نمی دونم. به من گفتن که حزبی دشمنن. گفتن اونا خیال تجزیه کردن مملکت رو دارن و بایس باهاشون بجنگم. فرشید گفت: سر بریدنا کار حزب نیست. مبارزه مسلحانه خیلی وقته که منسوخ شده. حالا شعور و آگاهی مردمی که سرنوشتشان را رقم می زنه. ما با مغز اونا کار داریم. دلمان می خواد که سطح آگاهی شان را ببریم بالا. خودشان سرنوشتشان را دست بگیرن. ما می خواهیم سرنوشت مردم گرد را خودشان دستشان بگیرن» (افهمی، ۱۳۸۷: ۳۲۷).

۸. سالروز تأسیس حزب:

پس از تأسیس حزب دمکرات توسط قاضی محمد در سال ۱۳۲۴، معمولاً هر سال در یک مکان، به مناسبت تأسیس حزب جشنی برگزار می شد. «حضور در یک شهر و به کنترل در آوردن چند خیابان در چند ساعت، می توانست موفقیتی بزرگ برای گروه ها به حساب آید. برافروختن آتش در کوهستان در سالروز تأسیس حزب نیز اقدام مهم و شجاعانه برای این حزب محسوب می شد» (نادری، ۱۳۹۴: ۴۸۳). در رمان سوران سرد یک بار به این جشن اشاره شده است، که نیروهای سپاه از برگزاری جشن توسط حزب مطلع شده و محل جشن را مورد حمله قرار می دهند. افرادی از حزب کشته می شوند، اما سران اصلی حزب فرار می کنند: «ما به جشن حزبی دعوت شدیم. مگه خبر نداری؟ امروز سال روز تأسیس حزب دمکراته. کله گنده هاشون قراره واسه آشتی کنان تو روستای پسوک جمع بشن. چه فرصتی بهتر از این» (افهمی، ۱۳۸۷: ۲۹۴).

۹. اختلاف میان کومله و حزب دمکرات:

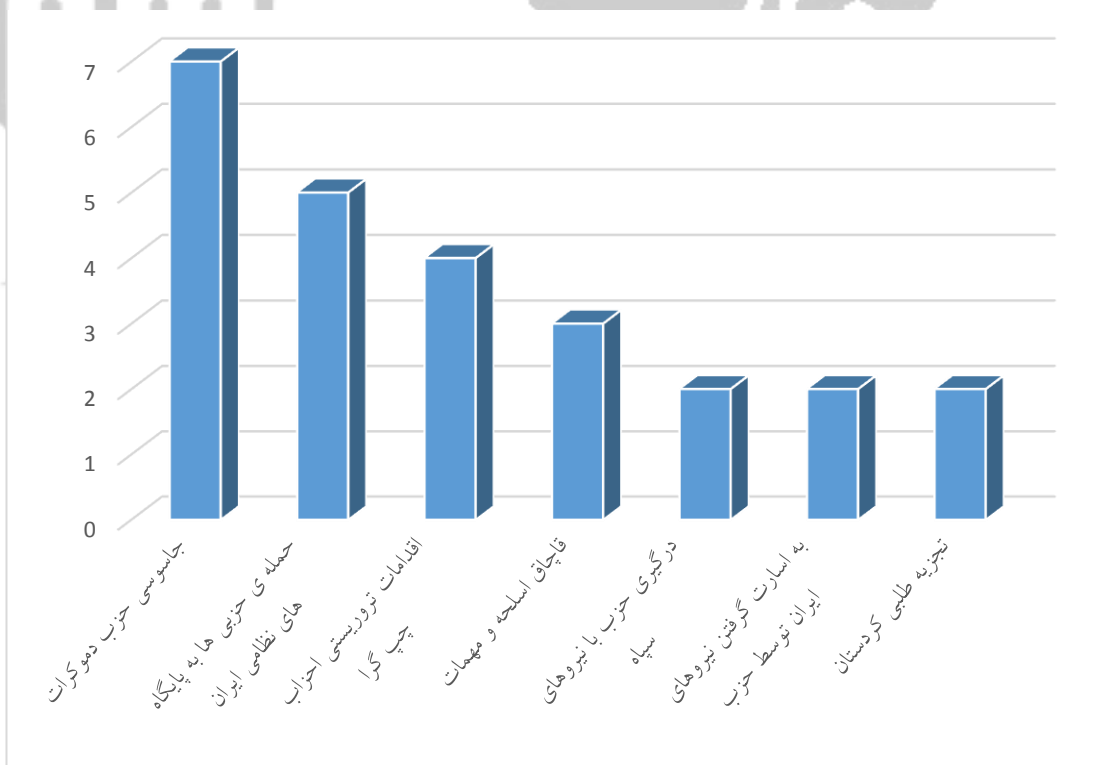
حزب دمکرات و کومله، از همان ابتدای فعالیتشان با هم دچار اختلاف بودند. حزب دمکرات، نسبت به کومله هواداران بیشتری داشت، به همین دلیل کومله همیشه حزب دمکرات را رقیب اصلی خود می دانست و برای تضعیف این حزب دست به هر اقدامی می زد. «بین حزب دمکرات و چریک های فدایی خلق اختلاف وجود داشت، حزب دمکرات می خواست بر اساس سیاست روز خود مذاکره کند، در حالی که چریک های فدایی و حزب کومله می خواستند، آتش و بلوا استمرار داشته باشد» (چمران، ۱۳۶۴: ۸۰). در رمان سوران سرد، یک بار به اختلاف میان حزب دمکرات و کومله اشاره شده است: «قدیر گفت: از وقتی آمبولانس را آتش زدن همه چیز عوض شده. کومله و دمکرات با هم دعوا دارن. همدیگه رو می کشن. هیچ کس از دستشان راحت نیست» (افهمی، ۱۳۸۷: ۵۱۱).

۱۰. بمباران شهر های ایران توسط رژیم بعث عراق:

یکی از جنایات فراموش نشدنی رژیم بعث عراق، حمله به ایران و بمباران شهرهای مختلف کشورمان بود که بر اثر آن هزاران نفر کشته و مجروح شدند. حمله نظامی ارتش عراق به سرزمین جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، رسماً آغاز شد. «تجاوز مسلحانه و تحریکات دولت عراق علیه کشور ما با گستاخی هر چه تمام تر ادامه داشت. تا کنون چهار بار جنگنده های عراق، دهکده های مرزی ایران را در کردستان مورد حمله قرار داده اند» (نادری، ۱۳۹۴: ۲۵۴). افهمی در رمان سوران سرد، یک مرتبه به توصیف بمباران شهر توسط موشک های عراقی پرداخته است: «آژیر قرمز به صدا در آمده بود و قبضه های پدافند هوایی، با صدای مهیشان، شهر را از سکوت شکننده ای که عارضش شده بود بیرون آورده بود. صدای فریادها در هم می شد و اشباح، گریزان تر از پیش، دور می شدند. بازار رو زد. نامردا؛ خوشه ایه. شعله های آتیش رو می بینم. خدا به داد برسه» (افهمی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

نتیجه گیری:

سیاست در دوره معاصر، تأثیر فراوانی بر ادبیات داستانی گذاشته است؛ به طوری که بسیاری از رمان های معاصر در بردارنده مضامین سیاسی هستند. از جمله حوادث سیاسی تأثیرگذار بر ادبیات داستانی به ویژه رمان، می توان شکل گیری انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران را نام برد. رمان سوران سرد، رمانی با مضمون جنگ تحمیلی و دفاع مقدس است. در این رمان به حوادث جنگ؛ به خصوص اقدامات تروریستی حزب دمکرات کردستان به نفع عراق و به زیان جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. از دیگر مسائل مرتبط با جنگ تحمیلی که در این رمان بررسی شده می توان؛ جاسوسی حزب دمکرات و کومله برای حزب بعث، قاچاق اسلحه و مهمات از خارج کشور به کردستان توسط حزب دمکرات، حمله حزب دمکرات و کومله به پادگان های مرزی و مناطق گردنشین ایران و همچنین بمباران شهر های ایران توسط رژیم بعث عراق را نام برد.



نمودار ۱: بسامد اقدامات حزب دمکرات کردستان در رمان سوران سرد

منابع و مأخذ:

۱. آبراهامیان، یرواند؛ *ایران بین در انقلاب*؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۹
۲. اسماعیلی، حمیدضا؛ *تروریسم در ایران معاصر*، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۹۰
۳. افهمی، جواد؛ *سوران سرد*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷
۴. براهنی، رضا؛ *رازهای سرزمین من*، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۷
۵. چمران، مصطفی؛ *کردستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد شهید چمران، ۱۳۶۴
۶. حسن زاده، عبدالله؛ *نیم قرن تلاش و فعالیت*، ترجمه حامد رشیدی: نشر الکترونیکی، ۱۳۷۴
۷. شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی؛ *احزاب سیاسی در ایران*، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۷۸
۸. کدی، نیکی. آر؛ *ریشه های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۹
۹. گودرزی، محمدرضا؛ *بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران*، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۶
۱۰. مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ *چپ در ایران (حزب دمکرات کردستان)*، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸
۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ *روز شمار جنگ ایران و عراق*، تهران، ۱۳۷۵
۱۲. میرصادقی، جمال؛ *ادبیات داستانی*، تهران: انتشارات ماهور، ۱۳۶۵
۱۳. میرعابدینی، حسن؛ *صدسال داستان نویسی ایران*، چاپ اول، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷
۱۴. نادری، محمود؛ *حزب دمکرات کردستان ایران*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۹۴

منابع الکترونیکی:

۱. توحیدیان، عقیل. (۱۳۹۶/۹/۲). «ماجرای قطعه نامه ۵۹۸». www.yjc.ir
۲. افهمی، جواد. (۱۳۹۶/۹/۲۰). «زندگی نامه جواد افهمی». www.chouk.ir



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی